

مقدمه ناشر

تا حالا دیدید کسی رو که بگه من توی امتحان نمره بیست شد، ولی هیچی درس نخوندم؟

یکی از نظریه‌های معروف جناب مالکوم گلاذول^۱ (یه نویسنده پرسروصدای انگلیسی)، قانون «ده هزار ساعت» هست که توی کتاب «استثنایی‌ها»^۲ مطرح شده. توی این نظریه می‌گه: توانایی‌ها و استعداد‌های مادرزادی از یه جاهایی به بعد دیگه کمک چندانی در موفقیت ما نداره. مثلاً قد بالای ۲ متر و ۲۰ به خودی خود، شما رو یه بسکتبالیست موفق نمی‌کنه یا IQ بالا، نه تنها جایزه نوبل رو برای شما نمیاره که حتی نمی‌تونه به تنهایی دلیل موفقیت توی امتحان و نمره خوب باشه ...

در واقع درسته که استعداد‌های مادرزادی یک ماده کلیدی برای موفق شدنه اما کار و تلاش زیاد هم بسیار بسیار مهمه ...

پس برای این که بتونید توی هر چیزی به سطح استادی برسید و جزء آدم‌های استثنایی و فوق موفق رشته مورد علاقه خودتون باشید، باید شبانه‌روز از کار و تمرین و تلاش دست بردارید.

از شنبه شروع می‌کنم و هنوز زوده و فعلاً وقت بازی و شادیه همش بهانه‌ست ... از همین لحظه توی هر نقطه‌ای از زندگی که هستید، بدون ذره‌ای استراحت، به یه تلاش بی‌وقفه نیاز دارید که در نهایت تبدیل بشید به اون آدمی که به خودتون افتخار کنید و در یادها بمونید ...

ما هم برای این که بتونید همیشه تلاش کنید و هیچ وقفه‌ای در تلاشتون ایجاد نشه (حتی در اتوبوس)، کتاب‌های جیبی رو تولید کردیم که فارسی ۱۱ تشریحی یکی از بهترین اوناست.

۱- Malcolm T. Gladwell

۲- OUTLIERS; THE STORY OF SUCCESS

مقدمه مؤلف

۱ بجنب، کار کن! دشت از هر چهار سمت تا دورها گسترده است. نه این سر و نه آن سر، - گذشته و آینده - پایانش را نمی‌توان دید. ما این دشت بزرگ را آباد می‌کنیم. هر کس برای برگرداندن خاک در تکه زمین خود به اندازه کافی کار در پیش دارد.

۲ می‌پذیرمش. کوچک یا بزرگ، روشنایی هر چه باشد یکی است. آتش. برای هر کسی، آتش روح، آگاهی است به آرزوی خود، زور خود، من ژرف خود، و قانون خود.

سفر درونی - رومن رولان
ترجمه م. ا. به آذین

فهرست مطالب

۹	ستایش	لطف خدا
۱۳	فصل ۱	ادبیات تعلیمی
۱۴	درس ۱	نیکی
۲۳		گنج حکمت: همّت
۳۳	درس ۲	قاضی بُست
۴۷		شعرخوانی: زاغ و کبک
۵۶	فصل ۲	ادبیات پایداری
۵۷	درس ۳	در امواج سند
۶۴		گنج حکمت: چو سرو باش
۷۲	درس ۵	آغازگری تنها
۷۹		روان خوانی: تا غزل بعد ...
۸۶	فصل ۳	ادبیات غنایی
۸۷	درس ۶	پرورده عشق
۹۶		گنج حکمت: مردان واقعی
۱۰۲	درس ۷	باران محبّت
۱۱۰		شعرخوانی: آفتاب حُسن
۱۱۹	فصل ۴	ادبیات سفر و زندگی
۱۲۰	درس ۸	در کوی عاشقان
۱۲۸		گنج حکمت: چنان باش ...
۱۳۵	درس ۹	ذوق لطیف
۱۴۲		روان خوانی: میثاق دوستی

نیکی

هفت

درس ۱

• واژگان واژه‌نامه‌ای

- فروماندن: متحیر شدن
- شوریده‌رنگ: آشفته‌حال
- خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند.
- سُغَال: جانور پستانداری است از تیرهٔ سگان که جزء رستهٔ گوشتخواران است.
- چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.
- دَعَل: ناراست، حيله‌گر
- قُوت: رزق روزانه، خوراک، غذا
- شَل: دست و پای از کار افتاده
- زَنَخْدَان: چانه
- دُون‌هَمَّت: کوتاه‌همت، دارای طبع پست و کوتاه‌اندیشه
- جیب: گریبان، یقه
- حَمِیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی
- غیب: پنهان، نهان از چشم؛ عالمی که

• واژگان غیرواژه‌نامه‌ای

- صنع: آفرینش، نیکویی کردن
- کُنج: گوشه
- قرض: وام
- تیمار خوردن: توجه‌داشتن، مراقبت کردن
- تافتن: درخشیدن
- هوش: مرگ
- عار: عیب و ننگ
- محراب: بخشی از عبادتگاه که در هنگام عبادت رو به آن می‌ایستند.
- بارگه: دربار، قصر شاهان
- گران: سنگین
- همت: عزم، اراده
- قوت: نیرو، قدرت
- وامانده: بازمانده
- معیار: وسیلهٔ سنجش، ترازو



واژگان مهم املائی ●●● لطف و صنع - شغال و شیر - اتفاق و حادثه - قوت و خوراک - غیب و نهان - تیمار و غم - محراب و عبادتگاه - دغل و حيله گر - دون همت و فرومایه - حاجت و نیاز - قرض و وام - عار و فخر - ضایع و تباه - ارغوان و بهار - حمیت و غیرت

نیکي

تاریخ ادبیات

قالب: نظم (مثنوی)

شاعر: سعدی

بوستان

یکی روبه‌ی دید بی‌دست و پای فروماند در لطف و صنع خدای

قلمرو فکری: یک نفر روباهی را دید که دست و پا نداشت. در محبت و نیکي خداوند [به روباه] حیرت‌زده و متعجب شد.

قلمرو ادبی: کنایه: فروماندن ← متحیرشدن

قلمرو زبانی: «بی دست و پای» صفت «روبه» است که بعد از فعل آمده.

که چون زندگانی به سر می‌برد؟ بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟

قلمرو فکری: که چگونه زندگي‌اش را سپری می‌کند و با این دست و پای [شَل] از کجا غذا پیدا می‌کند و می‌خورد؟

قلمرو ادبی: کنایه: به سر بردن ← طی کردن، سپری کردن / ایهام تناسب: سر (در معنای عضو بدن) با دست و پای تناسب دارد!

قلمرو زبانی: «چون» در معنای «چگونه» کلمه پرسشی است. / جملات این بیت وابسته مصراع دوم بیت قبل است.

۱- در ایهام تناسب واژه دومعنایی فقط در یک معنا در متن قابل جای‌گذاری است؛ ولی در معنای دیگر با اجزای دیگر جمله یا بیت تناسب دارد.

در این بود درویش شوریده‌رنگ که شیری برآمد شغالی به چنگ
قلمرو فکری: درویش آشفته‌حال در این فکر بود که [ناگهان] شیری پیدا
 شد، در حالی که شغالی شکار کرده بود و در چنگال داشت.
قلمرو ادبی: تناسب: شیر و شغال / جناس (ناهمسان): رنگ و چنگ / واج‌آرایی:
 صامت‌های /ش / ، /ر /

قلمرو زبانی: مصراع دوم: که شیری برآمد [که] شغالی به چنگ [داشت]
 پیوند وابسته‌ساز موزون

شغال نگون‌بخت را شیر خورد بماند آن چه روباه از آن سیر خورد
قلمرو فکری: شغال بدبخت را شیر خورد و هر چه از غذای شیر باقی ماند
 روباه خورد و سیر شد.

قلمرو ادبی: جناس (ناهمسان): شیر و سیر / تناسب: شغال، روباه و شیر
قلمرو زبانی: مصراع دوم، یک جمله مرگب است. / مرتب‌شده مصراع دوم:
 آن چه (= آن چیزی که) بماند روباه از آن سیر خورد ← جمله اول
 وابسته و جمله دوم (روباه از آن سیر خورد) هسته است.

دگر روز باز اتفاق افتاد که روزی‌رسان قوت روزش بداد
قلمرو فکری: روز دیگر باز [همین نوع] اتفاق افتاد که خداوند روزی‌رسان
 باز هم رزق روزانه روباه شل را فرستاد.

قلمرو ادبی: تکرار: روز / کنایه: روزی‌رسان ← خداوند
قلمرو زبانی: بیت یک جمله مرگب است؛ مصراع دوم جمله وابسته و
 مصراع اول هسته است.

یقین، مرد را دیده بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد
قلمرو فکری: یقین و ایمان [که به روزی‌رسانی خداوند پیدا کرده بود]
 چشم مرد را باز کرد. رفت و در به دست آوردن روزی فقط تکیه بر
 خداوند کرد.



قلمرو زبانی: مرد را دیده ← دیدهٔ مرد؛ «را» فک اضافه است. / فعل «کرد» هم به مفعول و هم به مسند نیاز دارد: چه چیزی را؟ دیدهٔ مرد را؛ چگونه کرد؟ بیننده / فعل «شد» به معنای «رفت» و غیراسنادی است.

کزین پس به کنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور

قلمرو فکری: [گفت] که از این به بعد می‌روم و مانند مورچه‌ها در گوشه‌ای می‌نشینم، چون در این دنیا حتی فیل‌ها با این جثه و قدرت، با زور بازو و سعی‌شان روزی پیدا نمی‌کنند (یعنی روزی خوردن به زور بازو و تلاش نیست و خداوند روزی را می‌رساند).

قلمرو ادبی: تضاد: مور و پیل / جناس (ناهمسان): مور و زور / تشبیه: درویش به مور
قلمرو زبانی: «که» در مصراع دوم به معنای «زیرا» است و حرف ربط وابسته‌ساز / مصراع دوم وابستهٔ مصراع اول و مصراع اول وابستهٔ جملهٔ «تکیه بر آفریننده کرد» است.

زَنخدان فروبرد چندی به جیب که بخشنده روزی فرستد ز غیب

قلمرو فکری: مدتی در خود فرورفت (گوشه‌نشینی و انزوا در پیش گرفت) و منتظر ماند که خداوند بخشنده، روزی و خوراک روزانه‌اش را از عالم پنهان برساند.

قلمرو ادبی: کنایه: زَنخدان به جیب فروردن ← به تفکر فرورفتن / جناس (ناهمسان): جیب و غیب

قلمرو زبانی: «که» حرف ربط وابسته‌ساز است و مصراع دوم جملهٔ وابسته.

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست
چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست

قلمرو فکری: [در این مدت] نه افراد بیگانه و غریبه به او توجهی کردند و از او مواظبت کردند و نه حتی آشنایان و دوستان. [تا این‌که] از بی‌غذایی و لاغری زیاد مانند ساز چنگ شد و از او جز رگ و استخوان و پوست باقی نماند.

قلمرو ادبی: تضاد: بیگانه و دوست / تشبیه: او به چنگ؛ وجه شبه: رگ و استخوان و پوست باقی ماندن / تناسب: رگ، استخوان و پوست / جناس (ناهمسان): دوست و پوست / ایهام تناسب: چنگ در معنی ساز چنگ است، ولی در معنای بخشی از دست با رگ و استخوان و پوست تناسب دارد.

قلمرو زبانی: «ش» ضمیر متصل و در مصراع اول و دوم مضاف‌الیه^۱ است. / نه ... نه ... در مصراع اول حرف ربط هم‌پایه‌ساز مرگب است:

نه بیگانه تیمار او را خورد نه دوست [تیمار او را خورد / تا این که] چو

جمله هسته هم‌پایه جمله هسته پیوند وابسته‌ساز

چنگ رگ و استخوان و پوست او ماند.

جمله وابسته

چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش

قلمرو فکری: وقتی که از شدت ناتوانی و نزدیک شدن به مرگ، طاقت و تحمل خودش را از دست داد، از دیوار عبادتگاه صدایی به گوشش رسید.

قلمرو ادبی: جناس (ناهمسان): هوش و گوش

قلمرو زبانی: «چو» به معنای «وقتی که» حرف ربط وابسته‌ساز است. / «ش» ضمیر متصل و نقش آن در مصراع اول متمم و در مصراع دوم مضاف‌الیه «گوش» است.

برو شیر درنده باش ای دغل مینداز خود را چو روباه شل

قلمرو فکری: [صدا گفت] ای حيله‌گر، برو شیری باش که خودش شکار می‌کند؛ و خودت را مانند روباه بی دست و پا، به دروغ به زمین نینداز.

قلمرو ادبی: تناسب: شیر و روباه / تضاد: درنده و شل / تشبیه: تو به روباه شل؛ تو به شیر (برو کسی مانند شیر باش)

قلمرو زبانی: مصراع اول سه جمله است: ای دغل (۱) برو (۲) شیر درنده باش (۳)

۱- «ش» در مصراع دوم می‌تواند متمم هم باشد: چو چنگ برای او رگ و استخوان و پوست ماند (هم متمم و هم مضاف‌الیه گرفتن «ش» صحیح است).



چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟

قلمرو فکری: در زندگی طوری سعی و تلاش کن که مانند شیر غذایی هم برای دیگران باقی بگذاری، چرا مثل روباه باشی که به باقی مانده غذای دیگران سیر شوی؟

قلمرو ادبی: تناسب: شیر و روبه / جناس (ناهمسان): شیر و سیر / تشبیه: تو به شیر، وجه شبه: از تو غذا باقی بماند؛ تو به روبه، وجه شبه: به وامانده سیر شدن

بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیات بود در ترازوی خویش

قلمرو فکری: تا آن جا که توانایی داری تلاش کن که از نتیجه زحمت خودت روزی بخوری؛ زیرا هر چه قدر که تلاش بکنی به همان اندازه از نتیجه آن بهره‌مند می‌شوی (نتیجه زحمت و تلاش انسان سودش به خود انسان می‌رسد).

قلمرو ادبی: تناسب: بازو و سعی / کنایه: سعی در ترازوی خویش بودن ← نتیجه تلاش را گرفتن / مجاز: بازو ← قدرت و تلاش

قلمرو زبانی: «تا» و «که» پیوندهای وابسته‌سازند و جمله بعد از آن‌ها جمله پیرو است؛ یعنی «توانی» و کل مصراع دوم.

بگیر ای جوان دست درویش پیر / نه خود را بیفکن که دستم بگیر

قلمرو فکری: ای جوان تو [باید] دست فقیران و تهیدستان پیر و سالخورده را بگیری، نه این که خود را به زمین بیندازی و ضعیف نشان بدهی که دیگران به تو کمک کنند.

قلمرو ادبی: تضاد: جوان و پیر / تکرار: دست / کنایه: دست گرفتن ← کمک و یاری کردن؛ خود را افکندن ← خود را ضعیف و ناتوان نشان دادن

قلمرو زبانی: حرف ندا و منادا یک جمله محسوب می‌شود. / بیت چهار جمله است. / دست درویش پیر: گروه اسمی مفعول / «که»: پیوند وابسته‌ساز

خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

قلمرو فکری: بخشایش خدا به آن بنده‌ای می‌رسد که مردم از وجود او آزاری نمی‌بینند و حتی از برکت وجود او راحت‌تر و آسان‌تر زندگی می‌کنند.

قلمرو ادبی: تضاد و تناسب: خدا و بنده؛ خلق و خدا

قلمرو زبانی: «را» فک اضافه: خدا را بخشایش ← بخشایش خدا / فعل «است» در مصراع اول غیراسنادی و به معنای «وجود دارد» است. / بخشایش خدا: گروه اسمی نهاد / «در آسایش»: مسند، مرگب از حرف اضافه و متمم

گرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون‌همتانند بی مغز و پوست

قلمرو فکری: آن سری (انسانی) که مغز و تفکر و اندیشه‌ای در او وجود دارد جوانمردی و بخشش را پیشه خود می‌کند؛ زیرا کسانی که طبع فرومایه دارند و خیرشان به کسی نمی‌رسد فاقد مغز (باطن و تفکر) هستند و فقط پوست (ظاهر) دارند.

قلمرو ادبی: تناسب: مغز، سر و پوست / جناس (ناهمسان): اوست و پوست / مجاز: سر ← وجود، انسان؛ مغز ← معنا، دانایی / تضاد: مغز (عمق و باطن) و پوست (ظاهر و بیرون) / تکرار: مغز

قلمرو زبانی: «که» دوم به معنای «زیرا» مثل «که» اول پیوند وابسته‌ساز است. / آن سر گرم ورزد: جمله پایه / «ند» شناسه فعل اسنادی است که قبل از مسند قرار گرفته: دون‌همتان بی مغز و پوست هستند.

کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای

قلمرو فکری: انسانی در هر دو جهان (دنیا و آخرت) نیکی می‌بیند و سعادت‌مند می‌شود که به موجودات و آفریده‌های خداوند نیکی و خیری برساند.

قلمرو زبانی: «که» پیوند وابسته‌ساز، مصراع دوم جمله وابسته و مصراع اول هسته است.



ابیات و عبارات قلمروهای زبانی، ادبی و فکری

معیار دوستان دغل روز حاجت است قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب

قلمرو فکری: وسیلهٔ سنجش و شناخت دوستان ناراست و فریبکار زمانی است که به کمک آن‌ها احتیاج پیدا می‌کند. برای امتحان کردن آن‌ها از دوستانت وامی بخواه [تا میزان صداقت و دوستی‌شان را بسنجی].

قلمرو ادبی: تناسب: حاجت، قرض و طلب / تکرار: دوستان

قلمرو زبانی: بیت از دو جملهٔ سادهٔ مستقل تشکیل شده است.

صورت بی‌صورتِ بی حدّ غیب ز آینهٔ دل تافت بر موسی ز جیب

قلمرو فکری: دنیای نهان که به چشم دیده نمی‌شود و بی‌منتها و بی‌کران است، از دل حضرت موسی (ع) که چون آینه شفاف و پاک بود بر گریبانش درخشیدن گرفت. (یعنی معجزهٔ حضرت موسی (ع) که نورانی بودن گریبان او بود در واقع تجلی نور حقیقت بود که بر دلش آشکار شده بود).

قلمرو ادبی: تلمیح: به معجزهٔ حضرت موسی (ع) (نورانی بودن گریبان یا دست ایشان در روایت‌ها) / پارادوکس (متناقض‌نما): صورت بی‌صورت؛ صورت غیب / تشبیه: آینهٔ دل (اضافهٔ تشبیهی): دل به آینه تشبیه شده است. / تناسب: صورت و دل / جناس (ناهمسان): غیب و جیب

فخری که از وسیلت دون‌همتتی رسد گرانام و ننگ‌داری، از آن فخر، عار دار

قلمرو فکری: افتخار و عزتی که از راه فرومایگی، پستی و خسیسی به تو برسد، اگر اهل نام نیک هستی، باید از آن افتخار پرهیز کنی و آن افتخار مایهٔ ننگ تو باشد.

قلمرو ادبی: تضاد: فخر و عار / تکرار: فخر / کنایه: نام و ننگ ← آبرو / جناس (ناهمسان): عار و دار

۱- پارادوکس آرایهٔ ادبی‌ای است که با آوردن دو واژه یا دو معنی متضاد کنار هم ساخته می‌شود؛ مثل پر از خالی، صورت بی‌صورت، روشن‌تر از خاموشی. با این آرایه بعداً آشنا می‌شوید.

قلمرو زبانی: «که» و «گر» پیوندهای وابسته‌ساز هستند. / از آن فخر عار دار: جمله هسته

گر بیه‌شام و سحر شکر که ضایع نگشت / قطره باران ما گوهر یکدانه شد
منزل حافظ کنون بارگه پادشاست / دل بر دلدار رفت جان بر جانانه شد

قلمرو فکری: خدا را شکر می‌کنم که گریه‌های شب هنگام و هنگام سحر تلف نشد و به نتیجه رسید (به حاجت خود رسیدم) و قطره اشک ما تبدیل به گوهری گران‌قیمت و بالارزش شد. اکنون خانه حافظ محل حضور پادشاه است و دلم به پیش معشوق و جانم به کنار آن کسی رفت که چون جان عزیز است.

قلمرو ادبی: تضاد: شام و سحر؛ قطره و گوهر / تناسب: دل و جان
قلمرو زبانی: «شد» در بیت اول اسنادی و در بیت دوم غیراسنادی است و به معنای «رفت».

با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی
کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست

قلمرو فکری: ای کسی که من را نصیحت می‌کنی این کار را زمانی دیگر انجام بده، چون الان گوشم به صدای موسیقی چنگ است و نمی‌توانم به تو گوش دهم و دلم هم در اختیار من نیست [که بگویم چه کار کند و چه کار نکند].

قلمرو ادبی: جناس (همسان): چنگ (ساز چنگ) و چنگ (مجازاً دست) / مجاز: چنگ ← دست، اختیار / تناسب: گوش، دل و چنگ / کنایه: در چنگ نبودن چیزی ← در اختیار نداشتن آن چیز

قلمرو زبانی: «ای» نشانه نداست و منادا محذوف است: ای [کسی] که پندم می‌دهی. / بیت پنج جمله است. / «م» ضمیر متصل و نقش آن در مصراع اول متمم و در مصراع دوم مضاف‌الیه «گوش» است.



رزق هر چند بی‌گمان برسد شرط عقل است جُستن از درها

قلمرو فکری: هر چند که روزی بی‌شک [از طرف خداوند] به انسان می‌رسد؛ ولی جست‌وجوی روزی از جاهای مختلف شرط عقل است.

سحر دیدم درخت ارغوانی کشیده سر به بام خسته‌جانی
به گوش ارغوان آهسته گفتم بهارت خوش که فکر دیگرانی

قلمرو فکری: به هنگام سحر درخت ارغوانی را دیدم که قد کشیده و سایه‌اش را بر بام خانهٔ درمانده و رنجوری گسترده است. آهسته به گوش ارغوان گفتم بهار بر تو خوش و سرسبز باشد چون در فکر راحتی رساندن به دیگران هستی.

قلمرو ادبی: کنایه: سرکشیدن ← بالا رفتن؛ خسته‌جان ← درمانده / تناسب: سر و گوش / جناس (ناهمسان): سر و سحر / تشخیص: گوش داشتن و فکر دیگران بودن ارغوان

قلمرو زبانی: بیت اول و دوم هر کدام یک جملهٔ مرگب‌اند. / «که» پیوند وابسته‌ساز بعد از فعل «دیدم» و «گفتم» حذف شده است.

چه در کار و چه در کار آزمودن نباید جز به خود محتاج بودن

قلمرو فکری: انسان چه در کارکردن و چه در مهارت پیدا کردن برای کاری، نباید جز خودش به کسی وابسته و نیازمند باشد.

گنج حکمت: همت

تاریخ ادبیات

قالب: نثر آمیخته به نظم

نویسنده: جامی

بهارستان

موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته.

قلمرو فکری: مورچه‌ای را دیدند که آمادهٔ زورآزمایی شده و ملخی را برداشته بود که ده برابر خودش وزن داشت.

قلمرو ادبی: کنایه: کمر بستن ← آماده و مهیا شدن / تناسب: مور و ملخ

به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می‌کشد؟»
قلمرو فکری: [مردم] با تعجب گفتند [که]: «این مورچه را ببینید که بار به این سنگینی را چگونه حمل می‌کند؟»
قلمرو زبانی: عبارت سه جمله است که جمله اول هسته و جملات دوم و سوم وابسته هستند.

مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند نه به قوت تن.»

قلمرو فکری: مورچه وقتی این را شنید، خندید و گفت: مردان بزرگ هر باری را با توانایی که اراده‌شان به آنها می‌دهد و قدرتی که غیرت و تعصب به آنها می‌بخشد می‌کشند، نه با نیروی بدنی‌شان (یعنی اراده می‌کنند که کاری را انجام دهند و می‌دهند).

قلمرو ادبی: استعاره: بازوی حمیت (اضافه تشبیهی): حمیت به بازو تشبیه شده، وجه شبه: قدرت داشتن / تناسب: بازو و تن / تشخیص: شنیدن و خندیدن و حرف زدن مور

قلمرو زبانی: فعل «کشند» از آخر جمله حذف به قرینه لفظی شده است. / «چون» پیوند وابسته‌ساز به معنی «وقتی که» است.

کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

- معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
 معیار دوستان دغل روز حاجت است
 قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب
 دغل ← ناراست، حيله‌گر
 صورت بی‌صورت بی حدّ غیب
 ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب
 جیب ← گریبان، یقه



فخری که از وسیلت دون همّتی رسد

گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار

دون همّتی ← کوتاه همّتی، این که انسان دارای طبع پست و کوتاه اندیشه باشد.

درس نامه

انواع حرف پیوند (ربط)

• **پیوندهای هم‌پایه‌ساز** • حروف ربط (پیوندهای) هم‌پایه‌ساز حروفی هستند که بین دو جمله یا عبارت می‌آیند و آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهند، بدون این که جمله‌ای را وابسته به جمله دیگر کنند؛ یعنی استقلال معنایی جمله‌ها را به هم نمی‌زنند. مثل: و، اما، ولی، لیکن، یا، ...

• **پیوندهای وابسته‌ساز** • حروفی هستند که بین دو جمله یا عبارت می‌آیند و آن‌ها را به هم وابسته می‌کنند. جمله‌ای که بعد از حرف ربط وابسته‌ساز بیاید جمله وابسته (پیرو) محسوب می‌شود و جمله دیگر هسته (پایه) است. مثل: که، اگر، زیرا، وقتی که، چو و چون (در معنای وقتی که)

۲ برای کاربرد هر یک از موارد زیر، نمونه‌ای در متن درس بیابید.

پیوندهای هم‌پایه‌ساز:

یقین مرد را دیده بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد
 جمله مستقل پیوند هم‌پایه‌ساز جمله مستقل

پیوندهای وابسته‌ساز:

دگر روز باز اتفاق افتاد / که روزی رسان قوت روزش بداد
 جمله هسته پیوند وابسته‌ساز جمله وابسته

چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش / ز دیوار محرابش آمد به گوش
 پیوند وابسته‌ساز جمله وابسته جمله هسته

۳ معانی فعل «شد» را در سروده زیر بررسی کنید.

گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت

قطره باران ما گوهر یکدانه شد (= گشت)

منزل حافظ کنون بارگه پادشاست

دل بر دلدار رفت جان بر جانانه شد (= رفت)

فعل از مصدر «شدن» در گذشته علاوه بر معنای اسنادی در معنای غیراسنادی «رفتن» نیز کاربرد داشته است؛ در دو بیت بالا از حافظ، «شد» در جایگاه ردیف، در بیت اول در معنای اسنادی و در بیت دوم در معنای غیراسنادی (= رفتن) به کار رفته است، این واژه در زبان امروزی فقط در معنای اسنادی کاربرد دارد.

نمونه از متن درس: «شد و تکیه بر آفریننده کرد» ← شد = رفت

درسنامه

واژه‌های چندمعنایی

۴ بعضی از واژه‌ها چندمعنایی‌اند؛ معنای چنین واژه‌هایی را فقط (۱) با قرارگرفتن در جمله (۲) همراه‌شدن با واژه‌ای که با آن رابطه معنایی (ترادف، تضاد، تضمن و تناسب) دارند، تشخیص می‌دهیم. (یا به هر دو روش)

مثلاً واژه «سیر» دست‌کم چهار معنا دارد: (۱) یک نوع گیاه (۲) مقابل گرسنه (۳) یک واحد وزن معادل ۷۵ گرم (۴) بیزار. به نمونه‌های زیر دقت کنید:



۱ چون جغد بود اصلش، کی صورت باز آید

چون سیر خورد مردم کی بوی پیاز آید

سیر = یک نوع گیاه بودار ← به دلیل قرارگرفتن در جمله و رابطه تناسب با واژه‌های «خوردن» و «پیاز» معنی آن را تشخیص دادیم.



۲ مرغ جان از قفس قالب من سیر شده است

وز امید نظر دوست ز تن می‌نرود

سیر = بیزار ⇨ با توجه به معنای جمله متوجه معنی می‌شویم.

۳ هر که جز ماهی ز آبش سیر شد

هر که بی‌روزی است روزش دیر شد

سیر = مقابل گرسنه ⇨ به دلیل همنشینی و تناسب با واژه آب

(به معنی سیراب است).

۴ دیروز از سر راهم یک سیر زغال‌اخته خریدم.

سیر = واحد وزن ⇨ به دلیل قرار گرفتن در جمله و رابطه تناسب با

واژه‌های «زغال‌اخته» و «یک» و «خریدن»

حالا ممکن است همین واژه را در گروه‌واژه به ما بدهند و معنی آن

را بخواهند؛ ما به واژه‌ای که همراه «سیر» آمده است دقت می‌کنیم،

چون واژه دوم ما را به سمت معنای درست راهنمایی می‌کند. چه‌طور؟!

معمولاً در گروه‌واژه‌ها واژه دوم را طوری می‌دهند که یا مترادف «سیر»

باشد یا متضاد آن و یا رابطه تناسب یا تضمّن با آن داشته باشد.

رابطه‌های معنایی واژگان

چهار نوع رابطه معنایی مهم و اصلی بین واژه‌ها وجود دارد:

۱ **ترادف:** دو کلمه معنایی مشابه، معادل یا یکسان دارند؛ مثل قدر

و ارزش، سیر و بیزار

۲ **تضاد:** دو واژه معنایی مخالف هم دارند؛ مثل پیر و جوان، سیر و گرسنه

۳ **تناسب:** واژه‌ها متعلق به یک مجموعه‌اند؛ این تناسب می‌تواند از

نظر جنس، نوع، مکان، زمان و غیره باشد؛ مثل شیر و شغال، سیر و پیاز

۴ **تضمّن:** در این رابطه، معنای یکی از واژه‌ها معنای واژه دیگر را در

بر می‌گیرد؛ مثل حیوان و گربه ⇨ گربه نوعی حیوان است؛ سیر و

گیاه ⇨ سیر نوعی گیاه است.

■ اکنون برای دریافت معانی واژه‌های «دست» و «تند» با استفاده از دو روش بالا، نمونه‌های مناسب بنویسید.

واژه «دست» دست کم ۵ معنی دارد: (۱) عضوی از بدن (۲) واحدی برای شمارش (معمولاً ۶ عدد از هر چیز) (۳) نوبت (در بازی) (۴) توانایی، قدرت و اختیار (۵) دسته

ما از واژه‌ای که کنار آن قرار گرفته، معنای «دست» را تشخیص می‌دهیم:
 دست و عضو ← تَضَمَّن (دست یک نوع عضو است).
 دست و دفعه ← تَرادف (این جا به معنی نوبت است).
 دست و جین ← تَناسَب (این جا به معنی واحد شمارش است).
 دست و اختیار ← تَرادف (این جا معنی مجازی دست یعنی قدرت و اختیار مورد نظر است).

واژه «تند» دست کم چهار معنی دارد: (۱) سریع (۲) قوی و شدید (۳) طعم تند (۴) بداخلاق و خشمگین.

تند و کند ← تَضاد (تند = سریع)
 تند و پررنگ ← مَتَرادف (تند = شدید)
 عصبانی و تند ← تَناسَب (تند = خشمگین)
 تند و مزه ← تَضَمَّن (تند = طعم تند)
 تند و شیرین ← تَضاد یا تَناسَب (تند = طعم تند)

قلمرو ادبی

۱ از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آن‌ها را بنویسید.

به سر بردن ← طی کردن / به گنجی نشستن ← گوشه‌گیری کردن /
 زنخدان به جیب فروبردن ← در تفکر فرورفتن و گوشه‌نشینی کردن /
 سعی در ترازو بودن ← به اندازه سعی بهره‌بردن / دست‌گرفتن ← یاری و کمک کردن.



۲ در بیت زیر، شاعر چگونه آرایه جناس همسان (تام) را پدید آورده است؟
با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی

کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست

یک جناس تام (همسان) خیلی هنری در واژه «چنگ» به کار رفته است: شاعر با به کار بردن واژه «گوش» به ما می‌گوید که براساس رابطه معنایی تناسب، «چنگ» اول به معنای ساز موسیقی است. «چنگ» دوم هم به معنای «چنگال» است که خودش مجاز از دست، اختیار و قدرت است. «دل در چنگ نبودن» یا دل در دست نبودن کنایه از این است که دلم در اختیارم نیست و پیش معشوق است.

۳ ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.
چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده سیر
دو تشبیه به کار رفته است:

مصراع اول: تو (مشبه) به شیر (مشبه‌به)؛ وجه شبه: از تو چیزی بماند؛ ادات: چو
مصراع دوم: تو (مشبه) به روبه (مشبه‌به)؛ وجه شبه: به وامانده سیر شدن؛ ادات: چو

۴ در این سروده، «شیر» و «روباه» نماد چه کسانی هستند؟
این شعر تمثیلی است و در آن شیر نماد انسان‌های بلندهمت است که تلاش می‌کنند و نه تنها خود از تلاششان بهره می‌برند، بلکه به دیگران هم سود می‌رسانند و روباه نماد انسان‌های دون‌همت است که با بهانه توکل بر خداوند، از روی تنبلی دست از تلاش برمی‌دارند و به باقی‌مانده‌ای که از دیگران به آن‌ها برسد دل خوش می‌کنند بنابراین خیرشان هم به کسی نمی‌رسد.

قلمرو فکری

۱ معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید.
کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون‌همتانند بی مغز و پوست
آن انسانی که در سرش مغزی وجود دارد و دانا و اهل تفکر است جوانمردی
پیشه می‌کند و به دیگران می‌بخشد؛ ولی انسان‌های کوتاه‌نظر و بخیل و فرومایه هیچ معنا و تفکری درونشان وجود ندارد و فقط ظاهر موجهی دارند.

۲ درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.

یقین، مرد را دیده بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد
می گوید مرد با دیدن ماجرای شیر و روباه شل به روزی رسانی خداوند
ایمان پیدا کرد؛ به طوری که تلاش در راه کسب روزی را بی فایده دانست
و کلاً دست از تلاش برداشت.

۳ برای مفهوم هر یک از سروده‌های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.

■ رزق هر چند بی گمان برسد / شرط عقل است جستن از درها
با بیت «بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیات بود در ترازوی
خویش» متناسب است.

با بیت «چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به
وامانده سیر» هم می‌تواند تناسب داشته باشد.

مفهوم کلی: سعی و تلاش در افزایش روزی انسان مؤثر است و بهره‌اش
به انسان می‌رسد.

■ سحر دیدم درخت ارغوانی / کشیده سر به بام خسته جانی
به گوش ارغوان آهسته گفتم / بهارت خوش که فکر دیگرانی
با دو بیت «خدا را بر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در
آسایش است» و «کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به
خلق خدای» متناسب است.

مفهوم کلی: خداوند از آن کسی رضایت دارد که خیرش به دیگران برسد.

■ چه در کار و چه در کارآزودن / نباید جز به خود محتاج بودن
با بیت «بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیات بود در ترازوی
خویش» متناسب است.

مفهوم کلی: در زندگی فقط به خودت متکی باش و از دسترنج خودت
روزی بخور.



۴ دربارهٔ ارتباط معنایی متن درس و مَثَل «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید.

در متن درس به روزی‌رسانی خداوند حتی به موجودات ضعیف و کوچک اشاره شده، ولی این روزی‌رسانی در مورد مرد درویش، مشروط به سعی و تلاش بود. می‌خواهد بگوید انسان باید در راه رسیدن به اهدافش سعی و تلاش کند و در مورد نتیجهٔ کار بر خداوند تکیه و توکل کند؛ یعنی اول تلاش بعد توکل. این موضوع هم‌مفهوم با ضرب‌المثل «از تو حرکت از خدا برکت» است.

تمرین ۳۳

قلمروزیانی

- ۱ معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
الف) نژند آن دل که او خواهد نژندش (.....)
ب) حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها (.....)
پ) زرخدان فروبرد چندی به جیب (.....)
ت) مردان بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند نه به قوت تن. (.....)
ث) اگر توفیق او یک سو نهد پای (.....)
- ۲ از میان کلمات زیر املاي کدام یک نادرست است؟ مشخص کنید و شکل درست آن را بنویسید.
«دیوار محراب - دقل و حيله گر - قرین و همراه - غرض و وام - لطف و صنع - فخر و عار»
- ۳ معنای فعل «شد» را در ابیات زیر بنویسید.
«گریهٔ شام و سحر شکر که ضایع نگشت
قطرهٔ باران ما گوهر یکدانه شد
منزل حافظ کنون بارگه پادشاست
دل بر دلدار رفت جان بر جانانه شد»

۴ روابط معنایی میان واژگان زیر را بنویسید.

الف) لبنیات و شیر

ب) دست و دفعه

پ) تند و کند

ت) سیر و مثقال

ث) تند و تلخ

قلمروادبی

۵ آرایهٔ مشترک دو بیت زیر را بنویسید.

الف) چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش

ز دیوار محرابش آمد به گوش

ب) زنخدان فروبرد چندی به جیب

که بخشنده روزی فرستد ز غیب

قلمروفکری

۶ با توجه به ابیات به سؤالات زیر پاسخ دهید.

«دگر روز باز اتفاق اوفتاد

که روزی رسان قوت روزش بداد

کزین پس به کنجی نشینم چو مور

که روزی نخوردند پیلان به زور»

الف) در این ابیات بر کدام صفت از صفات الهی تأکید شده است؟

ب) منظور از قسمت مشخص شده چه کسی است؟

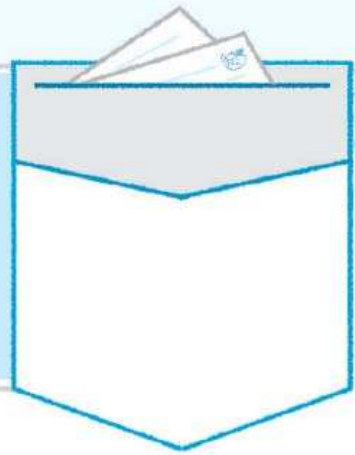
پ) مفهوم مصراع آخر این است که

۷ منظور از قسمت‌های مشخص شده در بیت زیر را بنویسید.

«برو شیر درنده باش ای دغل

مینداز خود را چو روباه شل»

آزمون‌ها



آزمون (۱) نوبت اول

قلمرو ادبی

۱- معنای واژه‌های خواسته‌شده را بنویسید. (۵/۱ نمره)

الف) این صلت فخر است. پذیرفتم و باز دادم.

ب) هم حرکاتش متناسب به هم هم خطواتش متقارب به هم

پ) زنخدان فروبرد چندی به جیب که بخشنده روزی فرستد ز غیب

ت) خنیده به گیتی به مهر و وفا ز اهریمنی دور و دور از جفا

ث) اگر به طوع و رغبت نیاید به اکراه و اجبار برگیر و بیاور.

ج) عزرائیل بیامد و به قهر یک قبضه خاک از روی جمله زمین برگرفت.

۲- از میان ترکیب‌های زیر غلط‌های املائی را بیابید و صحیح آن‌ها را

بنویسید. (۵/۰ نمره)

«صنم و زیبارو - خاک ذلیل - شائبه و شک - غزا و تقدیر - صباحت و جمال -

مهمل و مهد»

۳- در عبارات زیر غلط‌های املائی را بیابید و صحیح آن‌ها را بنویسید. (۱ نمره)

الف) با کشته‌شدن آقامحمدخان فتتحلی شاه عباس میرزا را با اعطای نشان

ولایتعهدی راهی تبریز کرد.

ب) امیر را تب گرفت، تب سوزان و صرصامی افتاد چنان که محجوب گشت

از مردمان.

پ) مردان بار را به نیروی همت و بازوی همیت کشند نه به قوت تن.



ت) بانگ و هزاهز و غریو خواست. امیر برخاست و هنر آن بود که کشتی‌های دیگر به او نزدیک بودند.

۴- نقش دستوری کلمات مشخص شده را بنویسید. (۱ نمره)

الف) بلند آن سر که او خواهد بلندش
ب) خروشان، ژرف، بی‌پهنا، کف‌آلود
پ) توز قرآن ای پسر ظاهر مبین
ت) کمال عقل آن باشد در این راه

نژند آن دل که او خواهد نژندش
دل شب می‌درید و پیش می‌رفت
دیو آدم را نبیند غیر طین
که گوید نیستم از هیچ آگاه

۵- جمله زیر را مجهول کنید. (۵/۰ نمره)

«تا خویشان را ضیعتکی حلال خرد.»

۶- نقش‌های تبعی را در اشعار و عبارات زیر پیدا کنید و نوع آن‌ها را بنویسید. (۷۵/۰ نمره)

الف) برای من مگری و مگو دریغ دریغ به دام دیو درافتی دریغ آن باشد
ب) و مرد خواب و خفتی، رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن.
پ) پدر جلال‌الدین، محمد بن حسین خطیبی، معروف به بهاء‌الدین ولد از دانشمندان روزگار خود بود.

۷- رابطه معنایی واژگان زیر را بنویسید. (۷۵/۰ نمره)

الف) دانه و زمین

ب) درد و دوا

پ) کبک و پرند

۸- وابسته‌های پیشین را در عبارت‌های زیر بیابید و نوع آن‌ها را بنویسید. (۱ نمره)

الف) شاهزاده نوجوان میرزا عیسی قائم‌مقام را نه تنها وزیر خردمند بلکه مرشد خود می‌دانست.

ب) در ایران آن روز دو دربار بود! دربار بزم و دربار رزم.

پ) کدام دانه فرورفت در زمین که نرست؟ چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟

ت) از این سد روان در دیده شاه ز هر موجی هزاران نیش می‌رفت



۸۳- مفهوم عبارت این است که آدمی زاد جهان کوچکی است که تمام ویژگی‌های جهان بزرگ را در خودش جمع کرده است؛ یعنی انسان عالم اصغر است در مقابل جهان که عالم اکبر است.

۸۴- مفهوم مشترک: آن کسی که فروتنی و تواضع پیشه کند، سرانجام به بزرگی و رفعت می‌رسد.

۸۵- الف) ممدّ: یاری‌دهنده ب) مطلق: بی قید و شرط پ) معتبر: ارزشمند
ت) رستن: نجات یافتن

۸۶- الف) طنین ب) بهر پ) غلتیدن

۸۷- الف) چند: وابسته پیشین (صفت مبهم) / آینده: وابسته پسین (صفت)

ب) همان: وابسته پیشین (صفت اشاره) / همیشگی: وابسته پسین (صفت)

پ) سبز: وابسته پسین (صفت) / آرزوها: وابسته پسین (مضاف‌الیه)

ت) موج: وابسته پسین (صفت) / زلال: معطوف به وابسته پسین (صفت) /

نوازش‌ها: وابسته پسین (مضاف‌الیه)

۸۸- الف) تشبیه: خوان عدل (اضافه تشبیهی) ب) کنایه: یک پارچه پوست

و استخوان بودن ← خیلی لاغر بودن پ) مجاز: برّ و بحر مجاز از کل جهان

ت) تشخیص: بیدار کردن اختران آسمان

۸۹- بی مکان و بی جا و جهت بودن خداوند و در عین حال در همه جا

حضور داشتن و مالک کل زمین و آسمان بودن - یادآور آیه ۱۸۹ سوره آل عمران،

«وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ اللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ»

۹۰- الف) در هر حال شکرگزار خداوند بودن، چه در زمان راحتی و چه در

زمان رنج ب) خاک و دلبستگی‌های دنیوی نمی‌تواند روح را آلوده سازد و او

را گرفتار این جهان کند، زیرا روح همواره در تلاش برای صعود و بالا رفتن

از این جهان مادی است.